

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات نظر مرحوم صاحب منتقى الاصول

در جلسه گذشته کلام صاحب منتقى الاصول را بیان کردیم. به نظر می‌رسد بر این فرمایش چند مناقشه وارد است.

اشکال اول: تهافتی است که بین صدر و ذیل مطلب وجود دارد. در صدر مطلب اصرار دارند بر اینکه رفع، رفع واقعی باشد؛ لکن رفع نسبت به فعلیت احکام واقعی است، و نتیجه گرفتند احکام واقعی در مرحله فعلیت از جاهل برداشته شده است و اختصاص به عالم پیدا می‌کند. و همچنین قاعده اشتراك احکام بین العالم و الجاهل را به طور کل منکر شدند. اما در ذیل، کلامشان را با کلام مرحوم آخوند منطبق کردند؛ در حالی که اولاً مرحوم آخوند از کسانی است که اشتراك احکام بین عالم و جاهل را قبول دارد. شما که مبنایان این است که احکام بین عالم و جاهل مشترك نیست، چطور کلامتان با کلام آخوند که قائل به اشتراك است، یکی می‌شود؟! و ثانیاً، در ذیل کلام، رفع را گفتند رفع ظاهری است؛ در حالی که در صدر کلام، رفع را رفع واقعی قرار داده بودند. این اولین اشکال.

اشکال و مطلب دوم: ایشان تقریباً پذیرفتند این حدیث کنایه از حلیت ظاهریه است و تعبیر به رفع، استعمال شایعی است برای اراده حلیت ظاهریه؛ و در حقیقت فرمودند: لسان و وزان حدیث رفع، وزان «كل شيء لك حلال» است. در اینجا این نکته وجود دارد که اولاً این که می‌فرمایید این استعمال شایع است، در کجا شایع است؟ ما چند مورد داریم که کلمه رفع در حلیت و حلیت ظاهریه استعمال شده باشد. که در جلسه گذشته نیز به این اشکال اشاره کردیم؛ و ثانیاً ممکن است که ما بگوییم مسئله بر عکس است؛ یعنی «كل شيء لك حلال» برمی‌گردد به «رفع ما لا يعلمون» یعنی آنجا هم در مقام جعل يك حكم ظاهري در مقابل حكم واقعي نیست. شارع در مقام این است که فعلاً دلالت بر عدم البعث کند. لذا، این احتمال قوی‌تر است به نظر ما که «كل شيء لك حلال» برگردد به «رفع ما لا يعلمون».

اشکال سوم این است که ایشان کلمه "فعلیت" در کلام مرحوم آخوند را حمل کردند بر "فعلیت" در مقابل "انشاء"؛ در حالی که همان‌طور که مرحوم آقای صدر و دیگران بیان کردند، "فعلیت" به معنای همان "ظاهراً" است. «الالزام المجهول مما لا يعلمون فهو مرفوع فعلاً» یعنی ظاهراً. اگر بگوییم مراد از "فعلیت"، فعلیت در مقابل انشاء است، در این صورت، "فالالزام المجهول" را باید بگوییم الزام انشایی، در حالی که ایشان می‌خواهد بگوید الزامی که بالفعل در واقع هست و مجهول برای ماست، این الزام فعلی ظاهراً برداشته شد؛ دیگر نمی‌توانیم این "فعلاً" را به مرتبه‌ی فعلیت معنا کنیم که ایشان معنا کردند.

اشکال چهارم: ایشان بر مرحوم نائینی اشکال کردند که مرحوم نائینی به شیخ اشکالی می‌کند؛ اما در توضیح اشکال به همان نتیجه‌ی شیخ رسیده است. حال، ما در بحث بعد که مراد از رفع، دفع است یا همان معنای رفع را دارد، کلام نائینی را بیان کرده

و روشن می‌کنیم که نه، مرحوم نائینی درست در نقطه مقابل مرحوم شیخ عمل کرده است. این چند اشکال بر کلام صاحب منتقی الاصول وارد است.

جمع‌بندی مباحث در مورد دلالت حدیث رفع بر رفع ظاهری یا واقعی

حال، يك جمع‌بندی مختصر از بحث داشته باشیم که بحمدالله بحث خیلی خوبی شد در این که مراد از رفع، رفع ظاهری است یا واقعی؟ و همه نکات بحث روشن شد. و این بحث، پایه‌ای است برای مباحث آینده در حدیث رفع؛ که اگر گفتیم حدیث کنایه از حلیت ظاهریه است، دیگر نمی‌گوییم آیا مرفوع حکم واقعی است یا وجوب احتیاط؛ اساساً دیگر این حدیث نیاز به تقدیر ندارد. و یکی از بحث‌های مهمی که بعداً می‌گوییم که آیا مقدّر در اینجا مؤاخذه است یا الأثر الظاهر و یا تمام الآثار؟ اگر کسی مثل صاحب منتقی قائل شود حدیث کنایه از حلیت ظاهریه است، دیگر مجالی برای این بحث وجود ندارد.

هم‌چنین این که آیا بالاخره ما تفکیک به حسب انشاء و فعلیت را بپذیریم یا نه؟ آیا می‌توانیم بگوییم «رفع ما لا يعلمون» یعنی رفع فعلیت "ما لا يعلمون" اما انشائیش هست. قبلاً عرض کردیم این بحث، بیان خوبی است از نظر صناعت اصولی، اصولی می‌آید مراحل يك حکم را می‌گوید مرحله انشاء و مرحله فعلیت؛ اما اینجا وقتی می‌خواهیم این حدیث را معنا کنیم، در فقه الحدیث مشکل است که ما بتوانیم این اصطلاح اصولی را اینجا پیاده کنیم. اگر رفع را رفع واقعی بگیریم، نتیجه این می‌شود که همان حکم واقعی به طور کلی از جاهل برداشته شود. چه لزومی داریم که بگوییم فقط فعلیت این حکم برداشته می‌شود؟ اگر رفع را رفع ظاهری بگیریم - که قبلاً هم عرض کردیم - حالا این نکته را باید بگوییم که رفع ظاهری بالاخره یعنی چه؟ حتی مرحوم آخوند که عبارتش را معنا کردیم که فعلاً یعنی به معنای رفع ظاهری است، معنای رفع ظاهری عدم المؤاخذه است.

رفع ظاهری یعنی آن حکم هست، در واقع انشاء شده هم برای عالم و هم برای جاهل، و فعلیت دارد هم برای عالم و هم برای جاهل؛ اما الآن می‌گوییم این حکم برداشته شد. خود مرحوم آخوند در دنباله عبارتش می‌گوید «ولا مؤاخذه علیها قطعاً» به نظر می‌رسد مراد از «رفع ما لا يعلمون فعلاً» تا اینجا همین است که رفع، رفع ظاهری است. پس، دیگر تفکیکی بین مقام انشاء و مقام فعلیت نکنیم؛ نیایم بگوییم از جاهل فعلیت احکام برداشته شده است؛ احکام برای جاهل هم مانند عالم فعلیت دارد. حال، این حکم فعلی اگر بخواهد ظاهراً برداشته شود، یعنی اثرش - که عبارت از مؤاخذه است - برداشته می‌شود.

لکن نکته‌ای که باید عرض کنیم، این است که مرحوم آقای صدر هم اصرار داشت که کلام مرحوم آخوند را بر کلام خودش منطبق کند. مسئله "تطعیم الظاهریه" را که مطرح کردند بیشتر برای همین مطلب بود؛ اما در عبارتشان من یادم نیست که اشاره‌ای داشته باشند به این معنا که مراد از رفع ظاهری فقط رفع مؤاخذه است. پس، ما رفع را در اینجا رفع ظاهری می‌گیریم؛ و بین ما و مرحوم محقق عراقی در يك جهت اشتراك است. مرحوم عراقی فرمود: چون حدیث در مقام امتنان است، امتنان اقتضا می‌کند که بگوییم حکم واقعی در لوح محفوظ سر جای خودش هست و وجوب احتیاط برداشته شده است؛ و از این راه رفع را رفع ظاهری معنا می‌کنند. عرض ما این است که امتنان سه راه دارد:

يك راه همین راه مرحوم عراقی است که شارع وجوب احتیاط را بردارد.

راه دوم این است که شارع بپاید فعلیت حکم واقعی را بردارد؛

و راه سوم این است که حکم واقعی باشد، بالفعل هم باشد، اما مؤاخذه‌اش را بردارد.

در هر سه امتنان امکان دارد. امتنان فقط منحصر به این نیست که وجوب احتیاط برداشته شود. امتنان منحصر به این نیست که فقط فعلیت حکم برداشته شود؛ يك راه دیگرش این است که شارع بگوید با اینکه این حکم بالفعل برای جاهل هم هست، اما من مؤاخذه‌اش را برمی‌دارم.

نظر ما همین است که حدیث رفع نه بر رفع ظاهری که مرحوم عراقی می‌گوید دلالت دارد؛ و نه بر رفع فعلیت حکم دلالت دارد؛

بلکه دلالت بر رفع ظاهری به معنای رفع مؤاخذه دارد. حالا رفع مؤاخذه‌اش متیقن است؛ و آثار دیگر را بعداً بحث می‌کنیم. و از اینجا این مطلب روشن می‌شود که - در جلسات گذشته هم عرض کردیم - کجای این حدیث بحث و جوب احتیاط است یا رفع و جوب احتیاط؟ گاهی اوقات انسان باید حدیث را با قطع نظر از احتمالاتی که بزرگان دادند، معنا کند. پیامبر(ص) در این حدیث فرموده است «رفع ما لا يعلمون»، کدام قسمت این عبارت مربوط به مسئله و جوب الاحتیاط است که ما بگوییم حدیث می‌گوید و جوب الاحتیاط برداشته شد؟!

پس، مطلب مهمی که ما می‌خواهیم اختیار کنیم، که مرحوم شیخ انصاری هم همین نظر را دارد، این است که شیخ می‌گوید حدیث از اول متعلق رفع و جوب الاحتیاط است؛ محقق عراقی هم همین مطلب را دارد؛ بر خلاف مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم آقای خوئی و جمع دیگر که می‌گویند حدیث حکم واقعی را برمی‌دارد و لازمه رفع حکم واقعی، عدم و جوب احتیاط است؛ لازمه رفع حکم واقعی عدم و جوب احتیاط است. این حرف، حرف درستی است؛ حدیث ابتدائاً و به دلالت مطابقی، رفع مستقیماً کاری به و جوب احتیاط اصلاً ندارد؛ پس، «رفع ما لا يعلمون» یعنی آن حکمی که در واقع هست برداشته شد.

نتیجه نهایی که ما گرفتیم، این است که این رفع متعلق است به همان حکم واقعی؛ اولاً حکم واقعی نه در مرحله انشاء برداشته می‌شود و نه در مرحله فعلیت ثابت است، بلکه شارع مؤاخذه‌اش را برمی‌دارد. یا بعداً بگوییم یکسری آثار دیگر را هم برمی‌دارد؛ اما مؤاخذه‌اش مسلماً برداشته می‌شود. آنچه می‌خواهیم ادعا کنیم، این است که حکم واقعی، انشاء و فعلیتش به قوت خودش باقی است؛ و این رفع هم می‌شود رفع ظاهری؛ و متعلقش هم و جوب احتیاط نیست. این نتیجه‌ای که ما در اینجا گرفتیم؛ و اگر از حدیث رفع استفاده می‌کردیم که احکام برای جاهل فعلیت ندارد، می‌گفتیم همین حدیث دلیل است بر عدم اشتراك احکام بین عالم و جاهل؛ یعنی اگر کسی بگوید حدیث رفع دلالت بر رفع فعلیت احکام از جاهل دارد، نتیجه اش این است که احکام بین عالم و جاهل مشترك نیست. اما ما در این حدیث به این مطلب نرسیدیم.

چیزی که ما می‌خواهیم بگوییم این است که مرتبه انشاء و فعلیت «ما لا يعلمون» به قوت خود باقی است؛ و باید در اینجا يك چیز دیگری در تقدیر گرفته شود. اینجا می‌گوییم مؤاخذه ولی بعداً به این بحث هم می‌رسیم که هم مرحوم شیخ مطرح کرده و هم دیگران مطرح کرده‌اند که وضع و رفع مؤاخذه آیا به يد شارع است یا نه؟ شارع قانونی را جعل می‌کند، اگر بگوییم انشاء و فعلیت این قانون، همه چیزش مربوط به عالم است، پس، برای آدم جاهل باید بگوییم نه انشاء هست و نه فعلیت؛ جاهل وقتی که علم پیدا کند، دو مرتبه باید برایش انشاء شود و به این نمی‌شود ملتزم شد. التزام به این هم امکان ندارد که بگوییم برای آدم جاهل انشاء شده، اما فعلی نیست؛ برای اینکه تفکیک بین انشاء و فعلیت يك اصطلاح اصولی است و نمی‌شود آن را تحمیل بر روایت کرد؛ بر خلاف ظاهر عرفی است. لذا، باید بگوییم «ما لا يعلمون»، حکم واقعی نسبت به عالم و جاهل در مرحله انشاء و فعلیت علی السویه است؛ مشهور هم که می‌گویند احکام مشترك بین عالم و جاهل است، همین حرف را دارند می‌گویند که احکام واقعی بین عالم و جاهل مساوی است؛ منتها فرق بین عالم و جاهل در این است که جاهل مؤاخذه ندارد، اما عالم اگر مخالفت کرد، مؤاخذه دارد. همین اندازه، این بحث تمام شد. بحث بعدی در مورد رفع و دفع است که مرحوم نائینی در جلد سوم فوائد الاصول صفحه 338 فرموده رفع در این حدیث به معنای دفع است که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.